



Mfj

مجله فقه پزشکی

دوره سیزدهم، شماره چهل و سوم، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/mf>



مقاله پژوهشی

عسر و حرج پزشکی و تأثیر آن در پذیرش در خواست طلاق زوجه

سید مهدی جوکار^{۱*}، منصور غریب پور^۲، الهه پارسا^۳

۱. استادیار، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

۲. استادیار، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

۳. پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: در قانون مدنی به پیروی از فقه امامیه بالأخص قاعده «الطلاق بید من اخذ بالساق»، اختیار طلاق به حکم اولی به زوج سپرده شده است، اما چون نکاح قراردادی است که موجد آثار مادی و حقوقی بین زوجین می‌شود به تبع آن یکسری تکالیف و حقوق بر اساس اصل عدالت میان زوجین وجود دارد و می‌توان در شرایطی برای زوجه نیز حق طلاق قائل شد که از جمله مواضع قابل پیش‌بینی، مواردی است که زوجه به لحاظ پزشکی دچار مشقت مفرط گردد. با این وصف، این پرسش مطرح است که با توجه به تمرکز فقه و حقوق پیرامون مصادیق سنتی تحت قاعده لاجرح، آیا مصادیق نوظهور پزشکی وجود دارد که بتوان بر اساس آنها حق طلاق را به زوجه محول نمود؟

مواد و روش‌ها: این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی تحریر شده و کوشش شده با بررسی منابع معتبر فقهی، شمول قاعده لاجرح در مورد آن دسته از مصادیق نوظهور پزشکی، که در زندگی زناشویی موجب مشقت زوجه می‌شوند مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

یافته‌ها: اگرچه در نظام تقنینی یا متون فقهی متقدم تمرکز اصلی در خصوص اعطای حق طلاق به زوجه محدود به یک سری مصادیق سنتی بوده، اما با واکاوی در منابع اصیل فقهی و تنقیح مناط، این نکته به دست آمد که می‌توان در برخی موارد که زوجه به لحاظ پزشکی دچار حرج جسمی، جنسی و روحی در محیط خانواده شود، بر اساس معیارهای فقه و حقوق مخصوصاً به استناد اعمال قاعده عسر و حرج، در نهایت اعطای حق طلاق به زوجه را جایز و حتی در موارد شدیدتر لازم دانست.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۴/۳

واژگان کلیدی:

زوجه

عسر و حرج

قاعده لاجرح

طلاق

* نویسنده مسؤول: سید مهدی جوکار

آدرس پستی: دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

پست الکترونیک:

m.jokar@yu.ac.ir

۱. مقدمه

یکی از قواعد فقهی اثرگذار در جامعه، قاعده لاجرح است. مفاد این قاعده گویای آن است که اگر انجام تکلیفی برای مکلف، سخت و با مشقت زیاد همراه باشد، بر مبنای فتوای مشهور فقیهان که «عَلَى هَذَا فَالْأَحْكَامِ الْمَجْعُولَةِ مِنَ الشَّارِعِ كُلُّهَا سَهْلَةٌ يَسِيرَةٌ» (۱)، آن تکلیف لغو می‌شود، زیرا جمیع تکالیفی که در شریعت وضع شده‌اند، ناظر به وسع، توان و طاقت مکلفان است و آیه ۱۸۵ سوره بقره که می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ: خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد» نیز مؤید این مطلب است.

از جمله موارد کاربست قاعده مذکور در نظام خانواده است. مقصود نوشتار، هنگامی است که زندگی زناشویی برای زوجه به گونه‌ای رقم بخورد که ادامه زوجیت از طاقت وی خارج باشد که در این زمینه نظر انفاقی فقیهان و ایضاً ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی حاکی از اعطای حق طلاق به زوجه است. بر اساس روایت مشهور نبوی «الطلاق بید من اخذ بالساق» (۲) حاکی از وجود حق طلاق برای زوج است، لکن در موارد عسرآفرین، استثنایی وجود دارد که این حق را به زوجه واگذار می‌نماید. تمهیدات فقه و حقوق در بروز شرایط عسر و حرج برای زن، اغلب ناظر به موارد سنتی است که در طول سالیان، فقهای عظام بر آن‌ها تأکید نموده‌اند و در ماده فوق‌الذکر نیز مقرر گردیده است. لکن با گذشت زمان یک‌سری مسائل نوظهوری پدیدار گشته که سایه تهدید در اختلاف‌افکنی میان زوجین را گسترانیده و در واقع استحکام و انسجام خانواده را نشانه رفته است. مراد نوشتار حاضر از بروز تهدیدات در روابط میان زوجین، مصادیق مستحدثه‌ای است که به لحاظ پزشکی موجبات مشقت و فشار را در زندگی داخل می‌نماید و ادامه زوجیت را برای زوجه ناممکن می‌کند و لذا بایستگی تحقیق در این مقوله را توصیه می‌نماید.

پرسش اصلی تحقیق این است که چنانچه در روابط میان زوجین، به جهت وجود عسر و حرج پزشکی، حقوق زوجه

ضایع شود، قاعده عسر و حرج چگونه و تا چه حد در اعطای حق طلاق به زن مورد استناد قرار گرفته است؟ هدف اصلی در این مقاله پس از بیان مفهوم و مبانی قاعده لاجرح، واکاوی در مصادیق جدید پزشکی است که بر اساس قاعده عسر و حرج می‌توان در آن مصادیق، حق طلاق را به زن اعطا نمود. در باب موضوع مورد کنکاش، اغلب تحقیقات پیرامون مصادیق سنتی عسر و حرج انجام شده و در واکاوی و بیان مصادیق پزشکی عسرآفرین برای اثبات حقانیت طلاق زوجه نمونه قابل‌ذکری یافت نشده است.

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی تحریر شده و کوشش شده تا از بطن منابع معتبر فقهی به بررسی برخی مصادیق نوپدید پزشکی عسرآور که زمینه اعطای حق طلاق به زوجه را فراهم می‌کنند پرداخته شود.

۳. یافته‌ها

اگرچه در نظام تقنینی یا متون فقهی متقدم تمرکز اصلی در خصوص اعطای حق طلاق به زوجه محدود به یک سری مصادیق سنتی بوده، اما با واکاوی در منابع اصیل فقهی و تنقیح مناطق، این نکته به دست آمد که می‌توان در برخی موارد که زوجه به لحاظ پزشکی دچار حرج جسمی، جنسی و روحی در محیط خانواده شود، می‌توان بر اساس معیارهای فقه و حقوق مخصوصاً به استناد اعمال قاعده عسر و حرج، در نهایت اعطای حق طلاق به زوجه را جایز و لازم دانست.

۴. مفهوم‌شناسی

واژه «عسر» در مقابل «یسر» به معنای دشواری شدید و «حرج» نیز در معنایی مشابه عسر یعنی ضیق و تنگنا (۳) تنگدل شدن و به کار درماندن (۴) قرار گرفته است. همچنین روزی که کارها در آن بسیار پیچیده و دشوار است، را یوم عَسیر می‌گویند (۵). واژه حرج نیز در لغت در معانی گوناگونی

و فرمودند در احکامی که خداوند متعال بر شما تکلیف کرده حرجی نیست و قوانین به منظور تحمیل دشواری در زندگی شما تشریح نشده است. سیاق آیات ذکر شده نشان می‌دهد که هر دو آیه در مقام امتنان و بیان شفقت خاص الهی بر بندگان می‌باشند و مفاد آن‌ها نفی حکم غیر مقدور خواهد بود. بدین ترتیب باید فائل شویم که خداوند در مقام تشریح منطقی و ایضاً نفی تشریح حرجی است و گویای آن است که در دین به طور مطلق هیچ‌گونه حکم مستوجب حرج تشریح نشده و هر حکمی که عسر آفرین باشد به موجب این آیات برداشته شده است. البته به حکم اطلاق منظور از آیات این است که هرگاه در اثر عمل به احکام و الزامات شرعی مکلف دچار عسر و حرج گردد، این احکام و الزامات شرعی از عهده او برداشته می‌شود (۱۰).

۲-۵. سنت: در کنار آیات، از روایات مشهوری که دلالت روشنی بر قاعده لاجرح دارد می‌توان استمداد طلبید که البته برخی از این روایات از حیث سند و دلالت معرکه‌آرا هستند و لذا چون بنای نوشتار بر اختصار پایه‌ریزی شده و هدف ما بحث رجالی نیست، لذا از باب تقریب به موضوع، تنها به سه خبر صحیح و موثق اشاره می‌شود.

روایت اول: **عَبْدُ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَثْرْتُ فَانْقَطَعَ ظُفْرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إِصْبَعِي مَرَارَةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوُضوءِ قَالَ يَعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ أَمْسَحَ عَلَيْهِ (۱۱)؛** شخصی از امام صادق (ع) پرسید: زمین خوردم و دستم به جایی گرفت و ناخنم کنده شد. مرهمی روی انگشتم قرار دادم، اکنون چگونه وضو بگیرم؟ امام فرمود: «این مسئله و شبیه به آن در کتاب خداوند است آنجا که فرمود: در دین برایتان حرج قرار ندادیم. مسح کن بر همان مراره، یعنی بر همان پارچه دوایی که روی انگشت است؛ بر همان مسح کن.»

در توضیح لازم است گفته شود اگرچه روایت در باب وضوست، لکن پاسخ امام (ع) مطلوب ما است زیرا امام (ع) برای مسح

از جمله: ضیق، تنگی و تنگنا به کار رفته است و راغب در مفردات می‌گوید: «حرج در اصل به معنای اجتماع و انبوهی شیء است به گونه‌ای که موجب حصول تصور ضیق و تنگی میان آن اشیاء شود» (۶). از عبارت راغب چنین به دست می‌آید که (تنگی) به احتمال قوی معنای کنایی از آن باشد، زیرا قرار گرفتن اشیاء زیاد روی هم و انبوه بودن، تنگنا و مشقت را به همراه دارد. بنابراین، هر امر صعب و دشوار غیر عادی که در انجام تکالیف، اعم از واجبات یا ترک محرّمات ایجاد مشقت کند به آن حرج گویند و از نظر بسیاری از فقیهان پیدایی حرج رافع تکلیف دانسته شده است.

این اثر در معنای حرج، با ذکر عبارت «اضیق الضیق» نظری متفاوت ارائه نموده مبنی بر اینکه حرج یعنی تنگ‌ترین تنگی که در حقیقت همان تنگنای شدید است (۷). مرحوم مشکینی در مصطلحات الفقه شبیه همین تعبیر می‌نویسد: «حرج فی اللغة به معنی الضیق و الشدة أو به معنی أضيّق الضیق (۸) و امام خمینی در کتاب الطهاره، با توجه به همین معنای اخیر، حرج را به صورت مشقت غیر قابل تحمل می‌داند (۹).

۵. مستندات قاعده نفی عسر و حرج

در بیان اصالت این قاعده همچون سایر قاعده‌های فقهی، مستندات مشهوری از جمله آیات و سایر ادله معتبر فقهی وجود دارد که دلالت تام بر مشروعیت قاعده دارند. در ادامه به برخی از ادله وارده که دلالت بر مشروعیت این قاعده دارد، اشاره می‌شود:

۱-۵. آیات: از بنیادی‌ترین آیاتی که در بیان اصالت قاعده قابل ذکر است، یکی آیه ۱۸۵ بقره «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» است که در این آیه کلمه عسر به معنای حرج و مشقت قرار گرفته و این دو کلمه مترادف بوده و معنای واحدی را ایفا می‌کنند و آیه دیگر، آیه ۶ سوره مائده است که می‌فرماید: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»؛ خداوند نمی‌خواهد هیچ‌گونه حرج و دشواری را بر شما تحمیل کند. مراد از آیه شریفه این است که حرج را از ملاک حکم نفی کند

مضطر شده‌اند، طیره و فال بد زدن، حسادت تفکر در وسوسه خلقت خداوند مادامی که انسان بر دو لب جاری نکرده است» (۱۱). فرازی از این روایت که با عبارت «مالایطیقون» آمده و به مدد مطلب ما آمده، به قاعده لاحرج اشاره دارد و به این معنی است که مطابق فقه امامیه، آنچه مکلف توان انجام آن را ندارد از عهده وی برداشته شده است و حدیث رفع نیز مانند آیات پیشین در مقام امتنان و لطف است یعنی هیچ‌کسی خارج از قدرت و توان خود مکلف نیست.

۳-۱-۴. دلیل عقل: از دیگر منابع احکام که مستند قاعده لاحرج قرار گرفته، دلالت عقل است. عقل انسان مستقل از شرع حکم می‌کند قوانین عسرافرین که طاقت آدمی را از بین می‌برد، نباید جعل شوند زیرا منطبق اسلام نیز از وضع قوانین حرجی و تشریح احکام مشقت‌بار مبرا است و تکلیف به هر آنچه موجب مشقت تحمل‌ناپذیر است عقلاً قبیح است، چرا که «انگیزه تکلیف، اطاعت و انقیاد است و این هدف با تکلیف به عسر و حرج نقض می‌شود.

با این توصیف، «مدرکات عقل عملی که همان آرای محموده باشد حکم به عدم تجویز حکم حرجی می‌کند (لا ینبغی فعله) و شارع مقدس، پس از کشف این مطلب که در متعلق حکم حرجی مفسده وجود دارد، قهراً آن حکم را فاقد ملاک و بنابراین مرفوع اعلام می‌کند» (۱۳).

۳-۵. معیار تشخیص حرج

با توجه به تنوع و کثرت معنای عسر و حرج، به نظر می‌رسد تعیین مصادیق آنها نیز با سختی و اختلاف نظرات متفاوتی مواجه شود. زیرا اگر معیار مشخصی نباشد، این اشکال قابل تصور است که برخی مطلق ضیق و مشقت در مقابل آسانی و سهولت را برای رفع تکالیف کافی بدانند و چنانچه به این عقیده قائل شویم، لازم می‌آید معنای ظاهری حرج را ملاک تشخیص قرار داده و تمام مواردی که با هر مرتبه از سختی همراه شود را منتفی بدانیم و این چنین اجتهادی مستلزم تخصیص اکثر خواهد بود که قبح آن بر هیچ‌کسی پوشیده نیست و یقیناً این موضوع، مد نظر هیچ فقیهی نیست. بنابراین

روی پارچه، به آیه قرآن در نفی حرج استدلال نمودند و در حقیقت برای توجیه پاسخ، به علت (حرجی بودن مسح در حالت زخم) اشاره نمودند که خود بهترین گواه در اثبات مدعاست.

روایت دوم: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي السُّوقَ فَيَشْتَرِي جُبَّةً فِرَاءً لَا يَدْرِي أَدَكِيَّةٌ هِيَ أَمْ غَيْرُ دَكِيَّةٍ أَيْصَلِّي فِيهَا فَقَالَ نَعَمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ الْمَسْأَلَةُ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ بِجَهَالَتِهِمْ إِنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ» (۱۲).

در این روایت به نقل از بزنتی سؤال می‌شود که شخصی لباسی را از بازار تهیه می‌کند ولی نمی‌داند که پوستی که لباس از آن تهیه شده آیا از حیوان مذکی است یا حیوان غیر مذکی و آیا می‌توان با آن نماز خواند؟ امام رضا علیه‌السلام پاسخ می‌دهد: «بلی می‌توان با آن نماز خواند و سؤال کردن هم بر شما لازم نیست»، سپس امام رضا علیه‌السلام فرمود: «امام باقر علیه‌السلام پیوسته می‌فرمود خوارج به دلیل جهالتشان خود را به مضیقه می‌انداختند».

در توضیح روایت لازم است این نکته بیان شود که اگرچه این حدیث به قاعده سوق مسلمین اشاره دارد و در واقع بر اماره حلیت دلالت دارد اما چون در باب عدم لزوم به رعایت احتیاط در مواقع حرج‌آور اشاره نموده می‌تواند مثبت مدعای ما باشد. مفاد حدیث اشعار دارد بر اینکه احتیاط مطلوب نیست زیرا در مورد این روایت از یک طرف احتمال عدم تذکیه وجود دارد و از طرف دیگر نماز با پوست غیر مذکی باطل است، در این صورت احتیاط حکم می‌کند تا وقتی تذکیه حیوان احراز نشده با آن نماز خوانده نشود ولی حضرت می‌فرماید اشکالی ندارد بلکه با نام بردن از خوارج چنین تزییقی را نکوهش فرموده است، پس معلوم می‌شود که احتیاط در مواقع حرجی حسن نیست.

روایت سوم: صحیح مشهور نبوی با عنوان حدیث رفع است که پیامبر (ص) می‌فرماید: «از امت من نه چیز برداشته است، خطا و فراموشی و آنچه به آن مجبور می‌شوند و آنچه نمی‌دانند و آنچه طاقت «توان» آن را ندارند و آنچه به آن

برای رهایی از اشکال یاد شده، لازم است برای حرج، معیاری مشخص قرار داده شده و مرتبه خاصی از سختی ملاک رفع ید از تکالیف باشد. در تأیید این مدعا، مؤلف الفصول المهمه می‌نویسد: «نفی الحرج مجمل، لا یمكن الجزم به فیما عدا تکلیف ما لا یطاق، و إلیا لزم رفع جمیع التکالیف» (۱۴).

یعنی نفی حرج مجمل است که جزم به آن به غیر از مواردی که تکلیف به مالایطاق است، امکان ندارد، زیرا در غیر این صورت، بایستی هر تکلیف سختی رفع گردد. به عقیده برخی ضابطه تعیین عسر و حرج، عرف است (۱۵) و بر همین اساس، هر کاری که عرف آن را موجب تنگنا و مضیقه بدانند، حرج و دشواری تلقی می‌شود.

برخی فقیهان مانند شیخ طوسی در مبسوط، شهید ثانی در مسالک، میرزای قمی در رسائل، اردبیلی در زبده البیان، در ابواب مختلف فقه، از قبیل طهارت (لزوم ازاله نجاست از مسجد)، عبادیات (جواز ترک قیام در نماز، جواز ترک روزه برای ضعفا و...)، باب شهادت (حضور شاهد) و...، حرج را به مشقت غیر قابل تحمل تعبیر نموده‌اند و با عباراتی همچون، «مشقة لا يتحمل مثلها عادة و یا مشقة لا تتحمل غالباً» معیار حرجی بودن افعال برای رافعییت تکلیف را صعوبت و مشقت شدید دانسته‌اند (۱۶)، به گونه‌ای که مشقت عارض شده به یک فرد، به طور طبیعی و مطابق با عادت سایرین، غیر قابل تحمل باشد. بنابراین می‌توان گفت؛ بهترین معیار برای تشخیص حرج، عارض شدن مشقتی است که در حالت عادی انسان نمی‌تواند آن را تحمل نماید.

۶. مصرحات قانونی عسرآور برای طلاق زوجه

مطابق آنچه در قانون مدنی برای امکان پذیرش درخواست طلاق از سوی زوجه در دادگاه بدان تصریح شده، محدود به موارد مشخصی است که برشمرده شده است. از باب یادآوری باید گفت که در قانون مدنی پیش از انقلاب اسلامی مواردی از سختی بیان شده بود که به اتکای آن امکان دادخواست طلاق

برای زوجه وجود داشت، اما به «عسر و حرج» اشاره‌ای نشده بود. سپس با انجام تغییرات و اصلاح در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۶۱ علتی ویژه به نام «عسر و حرج» به عنوان منشأ طلاق به رسمیت شناخته شد. طبق این مصوبه، هرگاه برای دادگاه محرز شود که ادامه پیوند زوجیت برای زوجه ایجاد عسر و حرج می‌کند، می‌تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج، مرد را اجبار به طلاق کند و در صورت میسر نشدن، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود (۱۷). البته در اصلاحات بعدی این ماده در سال ۱۳۸۱ تبصره‌ای به آن افزوده شد که از باب تمثیل، به مصادیق احتمالی عسر و حرج اشاره می‌کند. این موارد موضوعاتی است که بنا به تأکید این ماده زندگی را برای زوجه با مشقت همراه می‌سازد و تحمل آن را دشوار می‌کند. طبق این تبصره موارد زیر اگر از سوی دادگاه محرز شود، مصداق عسر و حرج خواهند بود:

۱. ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت ۶ ماه متوالی و یا ۹ ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه.
۲. اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلای او به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام زوج به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است. در صورتی که زوج به تعهد خود عمل نکند و یا پس از ترک، مجدداً به مصرف موارد مذکور روی آورد، بنا به درخواست زوجه، طلاق انجام خواهد شد.
۳. محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر.
۴. ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.
۵. ابتلای زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل کند. در انتهای این تبصره تأکید شده است که موارد مذکور مانع از آن نیست تا دادگاه سایر موارد حادث را به عنوان عسر و حرج شناسایی و بر اساس آن به نفع زوجه حکم طلاق صادر کند؛ بنابراین ای بسا موارد و مصادیق دیگری غیر از مندرجات ماده

زیرا گاهی رفتارهای خشونت‌بار علیه زوجه به طور مقطعی انجام شده و هیچ‌گونه استمراری دیده نمی‌شود تا به حد عسر و حرج برسد، به گونه‌ای که عرف نیز می‌پذیرد و تنبیه بدنی مقطعی را مسئله‌ای عادی قلمداد می‌کند. در این شرایط به طور منطقی نباید چنین مواردی را از مصادیق عسر و حرج دانست. حتی در بسیاری از پرونده‌های دادگستری نیز چنین مطلبی که دلالت کند دادگاهی به صرف کتک‌کاری مقطعی حکم به طلاق داده باشد یافت نشد. شاید عدم انشای رأی طلاق توسط برخی دادرسان قضایی بدین جهت باشد که صرف ضرب و شتم عادی و غیر مستمر را موجب عسر و حرج نمی‌دانند. لکن با توجه به چهار دلیل می‌توان ادعا نمود که علاوه بر خشونت قابل تحمل مستمر که وفق قانون مدنی می‌تواند موجب حق طلاق برای زن شود، گاهی خشونت غیر مستمر ولی به نحو شدید و خطرآفرین نیز در صورت اعمال می‌تواند چنین اثری داشته باشد. با این وصف به استناد ادله ذیل، ناسلوقی خطرزا در رفتار و کتک‌کاری شدید ولو به طور مقطعی نیز باید موجب اعطای حق طلاق به زوجه باشد. البته ذکر این نکته لازم است که گفته شود مراد نوشتار در بیان شدت خشونت، نوعی و عرفی است نه شخصی.

دلیل اول این که در آیات قرآن مواردی یافت می‌شود که ناظر به روابط زوجین است و روح کلی این آیات بیانگر این مطلب است که مرد باید با همسر خویش مهربان باشد و رفتار پسندیده داشته باشد و یا وی را طلاق دهد. از جمله این آیات، آیه ۲۳۱ سوره بقره است؛ «وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضَرَارًا لِّتَعْتَدُوا» که خداوند دستور فرموده: و هیچ‌گاه به خاطر زیان رسانیدن [به ایشان] آن‌ها را نگاه مدارید تا به [حقوق آن‌ها] تعدی کنید.

ممکن است برخی در استناد به این آیه بگویند که در ما نحن فیه کاربرد ندارد زیرا شأن نزول آیه درباره معقل بن یسار است که خواهرش «جملات» را مانع می‌شد از اینکه به شوهر اولش «عالم بن عدی» برگردد زیرا عالم او را طلاق داده و عده‌اش پایان یافته بود ولی می‌خواست مجدداً او را به عقد خویش

مذکور هم واقع شود که اگرچه بدان‌ها تصریح نشده، اما مشقت‌بار باشند که در ادامه به مهم‌ترین موارد این‌چنینی اشاره می‌شود.

۱-۶. مصادیق عسرآفرین پزشکی برای زوجه

همان‌گونه که در مطلب پیشین اشاره شد، مصادیقی سنتی از نظر قانون مدنی وجود دارد که مطابق آن‌ها، زوجه می‌تواند درخواست طلاق را تقدیم دادگاه نماید که اتفاقاً مصادیق یاد شده، مورد پذیرش فقه نیز هستند. اکنون در این قسمت، به مصادیقی اشاره می‌شود که به لحاظ تنوع و ماهیت، در عرصه پزشکی نوظهور هستند و در صورت داشتن استدلال قوی، می‌توان این موارد را نیز از موجبات اعطای حق طلاق به زوجه دانست.

۱-۲-۶. **حرج جسمی:** نوعی از مشقت و سختی ممکن است از ناحیه مرد به همسرش تحمیل شود که از نظر علم پزشکی ناظر به صدمات جسمی است و خود این مسئله از حیث مصادق و شیوه آسیب، بسیار متنوع بوده که جهت مراعات اختصار به مواردی اندک اشاره می‌شود.

۱-۲-۱-۶. **کار بست خشونت:** داشتن رفتارهای پرتنش و خشونت‌آفرین مانند تنبیه بدنی از سوی زوج، که نشان‌دهنده عقب‌ماندگی فرهنگی و یادگار دوران مردسالاری در خانواده است، از مهم‌ترین عوامل عسرآور برای زوجه محسوب می‌شود. مطابق نظامات اخلاقی و ایضاً قانون مدنی ماده ۱۱۰۳، زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند و بدیهی است که زدودن عاطفه و آرامش خانواده توسط هریک از زوجین به ویژه از ناحیه زوج، با روح تعالیم اسلامی و سیره منطقی عقلا منافات دارد. البته ممکن است چنین گفته شود که ضرب و شتم بدنی زوجه به طور مطلق نمی‌تواند از عوامل درخواست طلاق باشد، بلکه باید شرایط این ضرب و شتم توسط دادگاه بررسی شود و میزان حرجی بودن آن واکاوی شود.

لذا به نظر می‌رسد باید خشونت بدنی را به دو نوع قابل تحمل و غیر قابل تحمل تقسیم نمود.

الف: خشونت قابل تحمل: ممکن است با استناد به بند چهارم ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی چنین تصور شود که ضرب و شتم زوجه برای اعطای حق طلاق به او باید به درجه استمرار برسد.

بدرفتاری می‌کنند، متجاوزند (۲۴) و طبیعتاً کتک‌کاری از مصادیق ظلم بوده ولو اینکه مقطعی صورت پذیرد و نیز با اعمال وسعت نظر، برخی عقیده دارند؛ «لتعتدوا» دو وجه دارد؛ یکی اینکه ضرر نزنید زیرا در زمره متجاوزین خواهید بود و دیگر اینکه به قصد ضرر زدن به آنان تجاوز نکنید (۲۵) بنابراین با استناد به این آیه می‌توان گفت ضرب و شتم زوجه مطلقاً ظلم به وی است، اعم از اینکه مقطعی باشد یا مستمر و این ناسلوکی، در زمره تجاوز به حقوق او خواهد بود و مطابق آیه شریفه، مردان از تعدی به حقوق زن خصوصاً حق سلامت جسم نهی شده‌اند و هر عقل سلیمی قبول دارد که آزار جسمی، حتی اندک، گاهی سلامت زن را که دارای بدنی ظریف هست به مخاطره جدی می‌اندازد. البته همان‌گونه که نیک هویدا است، ظلم مصادیق فراوانی دارد و زوجه به صرف مشاهده موارد ظالمانه از سوی زوج، از قبیل هتاک، کم‌توجهی و... نمی‌تواند برای خویش عسر و حرجی را فرض نماید و طبیعتاً مراد از واژه ظلم در ما نحن فیه، ستم ناروایی است که از جهت آسیب بدنی به زوجه تحمیل می‌شود.

دلیل دوم، استناد به قاعده مشهور لاضرر است. به مقتضای قاعده لاضرر، که از جمله قواعد عام بوده و در تمام ابواب فقه و حقوق جریان دارد، وارد کردن هر نوع ضرر غیر عقلایی و غیر شرعی به دیگری محکوم است و حتی احکام و تکالیف ضرری از سوی شارع نیز بلاجعل هستند (۲۶). اینکه زوجین مکلف به حسن معاشرت هستند بدین معناست که در روابط طرفینی به سبب نکاح، هیچ‌گونه ضرر و زیانی نباید به یکدیگر برسانند و لذا کتک زدن زوجه ولو غیر مستمر در زمره ایراد ضرر به او بوده و تحمل چنین رابطه زناشویی بدون وجه به نظر می‌رسد. زیرا از طرفی مرد باید حافظ و نگاه‌دارنده زوجه در مسیر زندگی باشد و چنانچه نگهداری زن توسط شوهر، مسئله‌ای ضرری شود، این نحو از نگهداری خلاف ضوابط شرعی است، خواه این ضرر رساندن اختیاری باشد مانند کتک‌کاری و ایراد ضرب و شتم در حال سلامت عقل و یا ضرر غیر اختیاری

درآورد اما معقل مانع می‌شد از این جهت آیه کریمه در رد معقل نازل شد (۱۸). برخی نیز عقیده دارند آیه درباره مردانی است که زنان خود را طلاق داده‌اند و معنایش این است هنگامی که نزدیک است عده زنان پایان یابد آن‌ها رجوع نکنند تا مانع ازدواج آن‌ها شوید و از این راه به آن‌ها آزار رسانید زیرا آزار و اذیت روا و جایز نیست (۱۹) صاحب المیزان می‌نویسد، این آیه در مقام بیان این نکته است که از رجوع به قصد اذیت و ضرر نهی کرده، هم‌چنان که از رها کردن با ندادن مهر (در غیر خلع و رضایت همسر) نهی فرموده (۲۰). برخی دیگر عقیده دارند که این فراز از آیه، در حقیقت تفسیر کلمه «معروف» در صدر آیه است که خداوند می‌فرماید: «وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ»، زیرا در جاهلیت گاه بازگشت به زناشویی را وسیله انتقام‌جویی قرار می‌دادند، لذا با لحن قاطعی می‌گوید هرگز نباید چنین فکری در سر پیورانید (۲۱). در من لا یحضره - الفقیه نیز روایتی در تأیید این مطلب نقل شده که: عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق راجع به آیه «وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا» (زنانتان که قصد زندگی با آنان را ندارید معطل نگاه دارید تا در حقتشان ناروایی کنید) سوال کردم، ایشان فرمود: «مراد آن است که مرد زوجه‌اش را طلاق می‌دهد و صبر می‌کند هنگامی که نزدیک تمام شدن عده اوست رجوع می‌کند سپس طلاق می‌دهد و این کار را سه بار تکرار می‌کند، پس خداوند عزوجل از چنین عملی با فرستادن این آیه نهی فرموده است» (۲۲).

در پاسخ به اشکال بالا به طور کلی باید گفت اگرچه نزول آیه در باب احکام طلاق رجعی و جلوگیری از آزار و اذیت مطلقه است، اما با استفاده از دو واژه «ضرراً» و «لتعتدوا» می‌توان مدعای نوشتار را اثبات کرد زیرا به لحاظ معنایی، واژه «لتعتدوا» یعنی هم مطلقاً به آنان (همسران) ظلم نکنید (۲۳) و هم به معنای این است که کسانی که با همسر خود

مانند ضرب و شتم در حالت جنون و زوال عقل و از طرف دیگر، وادار بودن یا وادار نمودن زوجه به ادامه زندگی در این فرض، القای مفسده‌ای به نام تحمل ضرر است که به لحاظ فقهی، تکلیف به ضرر جعل نشده است. بدیهی است که زن بر مرد حقوقی دارد که مهم‌ترین آن، حفظ حیات و بقای سلامت اوست و از این‌رو اگر گفته شود نگاه داشتن زنی که شوهرش عاجز از ادای حقوق وی است ستم بر همسر است سخن بیراهه نیست (۲۷). با دقت در برخی روایات صادر شده از حضرات معصومین، می‌توان قائل شد که ایشان اغلب اوقات از آیه ۲۲۹ بقره «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» یک معیار کلی در نظر دارند مبنی بر اینکه زوج لازم است در محیط خانواده امساک به معروف نماید. یعنی زوجه را به نحو نیکو محافظت نماید. از جمله روایات وارده در این باب خبری است که «امساک به معروف» به معنای دوری کردن شوهر از آزار و اذیت کردن زوجه آمده است (۲۸). همچنین در روایت دیگری، از حقوق مسلم نسبت به مؤمنین، نگهداری و امساک نیکو شمرده شده (۲۲) که البته رفتار بزرگ‌منشانه با همسر و اکرام او، در زمره امساک نیکو است. بنابراین، ارتکاب رفتارهای خشونت‌بار، ولو به صورت مقطعی و غیر مستمر، موجب ضرر است و ضرر چنانچه از حد معمول فراتر رود و باعث حرج زوجه گردد، خلاف امساک و عهدی است که مؤمن با خدا دارد.

دلیل سوم با استدلال از راه لزوم حفظ امانت بیان شده است. بلاشک ملاک دینداری در جامعه فقط عبادات نیست، بلکه رعایت فضایل اخلاقی همچون امانتداری نیز علاوه بر عبادات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حفظ امانت آنچنان در روابط اجتماعی اهمیت دارد که سیره اولیای الهی همواره تأکید بر این مهم بوده است. تقویت استدلال سوم در تأیید مدعی نوشتار به این صورت است که امام علی (ع) می‌فرماید: «زنان نزد شما امانت‌های الهی هستند پس آزارشان ندهید و بر آنها سخت نگیرید» (۲۹) با این وصف، چنانچه زنان در محیط

خانواده، امانت‌های الهی قلمداد شوند، اکرام آنان لازم و پرهیز از هرگونه خشونت‌گرایی ولو اندک و مختصر به لحاظ حکم تکلیفی واجب است و بر شوهر تکلیف شرعی است که در رفتارهای خویش در خانه به موجب آیه ۹۱ سوره نساء «وعاشروهن بالمعروف» نسبت به همسر خویش، راه معروف و احسان را در پیش گیرد و بر خلاف رفتارهای نیک و پسندیده عمل نکند. به تعبیر دیگر، فهم از این آیه متذکر این مطلب است که در حالت کدورت و تیرگی روابط نیز می‌بایست رفتار نیکو از سوی شوهر ترک نشود و این بدترین حالتی است که می‌توان در محیط خانه میان زن و شوهر مشاهده کرد. بنابراین، ضرب و شتم غیر مستمر نیز برخلاف آیه مذکور بوده و نمی‌تواند توجیه منطقی داشته باشد. همچنین به نقل از پیامبر (ص) روایت شده که زن مایه آرامش شماسست، او را اذیت نکنید (۳۰) و امام صادق (ع) نیز به نقل از منابع معتبر از پدر بزرگوارشان چنین روایت کرده‌اند: «وَمَنْ اتَّخَذَ امْرَأَةً فَلَئِكْرُهَا فَإِنَّمَا امْرَأَةٌ أَحَدِكُمْ لُعْبَتُهُ فَمَنْ اتَّخَذَهَا فَلَا يُضِعُّهَا» (۱۲) با توجه به دو روایت ذکر شده در می‌یابیم که وقتی مردی با زنی ازدواج می‌کند، باید او را احترام کند زیرا او مایه آرامش است. همچنین فهم از هر دو روایت بیان تکلیف وجوبی است مبنی بر اینکه زنان را آزار ندهید و حقوق آنان را ضایع نکنید. بنابراین، چون زن از مصادیق امانت محسوب می‌شود، مطابق فقه اسلامی و به مصداق عبارت «أمانة يجب حفظها» (۳۱) نگهداری از زن واجب است و در حراست وی باید تلاش نمود و در مسیر حفاظت از زوجه نباید حتی سهل‌انگاری نمود تا چه رسد به اینکه نسبت به وی اعمال خشونت شود. از طرفی در منابع فقهی شیعه، یک نوع از ضمان تحت عنوان ضمان قهری پیش‌بینی شده که از جمله موارد کاربست آن، هنگام کوتاهی در حفظ امانت است (۳۲).

دلیل آخر این که اولاً قانونگذار، در ماده ۱۱۳۰، به هیچ عنوان استمرار ضرب و شتم زوجه را تأکید نکرده است. بند چهارم ماده مورد اشاره مقرر نموده؛ «ضرب و شتم یا هرگونه

تحمل بودن به تعبیر صاحب جواهر مشقت شدیدی است که عادتاً تحمل آن دشوار است (۳۴).

دلیل دوم این که گروهی از فقیهان با تتبع در روایات معتبر عقیده دارند اگر مردی با همسر خود بدرفتاری داشته باشد، به گونه‌ای که مطلب حرجی شود، با حفظ مراتبی، از مصادیق اعطای حق طلاق به زوجه است. به عنوان نمونه در الأحكام الواضحة آمده: «اگر بقای زندگی موجب سختی شدید به زوجه باشد، او می‌تواند به حاکم رجوع نماید و حاکم اگر نتواند زوج را الزام به طلاق نماید، خودش طلاق زوجه را جاری خواهد کرد» (۳۵). همچنین در منهج الصالحین آمده: «اگر ناسلوکی و بدرفتاری از ناحیه زوج باشد، زوجه این حق را دارد که به حاکم مراجعه نماید. حاکم نیز به زوج الزام می‌کند تا با همسر خود حسن معاشرت داشته باشد که اگر چنین باشد، مرد به زن رجوع نموده و نفقه او را می‌دهد و یا به نیکی او را رها نماید و اگر مرد گوش فرا ندهد و همچنان رفتار خشونت‌بار داشته باشد، حاکم زن را طلاق می‌دهد» (۳۶). مشابه و مطابق این نظر فقهی، جمع دیگری از فقهای مشهور نیز عقیده خویش را بر همین مبنا استوار و اعلام نموده‌اند. آیت‌الله سیستانی به طور عینی و ملموس می‌فرماید: «اگر مردی همسرش را بدون عذر شرعی آزار و اذیت دهد، جایز است که زن به حاکم رجوع نماید و حاکم مرد را از خشونت و ایذای همسر منع خواهد کرد و او را ملزم به حسن معاشرت می‌کند. در نهایت اگر مرد گوش نداد، حاکم زن را طلاق می‌دهد» (۳۷).

۲-۱-۲-۶ **اهمال کاری در معالجه زوجه:** دومین شکل از حرج جسمی قابل تصور، سهل‌انگاری شوهر در معالجه زن هنگام بروز بیماری‌ها است. بدون تردید یکی از مهم‌ترین علت‌های نارضایتی زوجه به لحاظ حرج جسمی را می‌توان به این صورت بیان نمود که شوهر در انجام اقدامات لازم برای درمان بیماری‌های همسرش همواره بی‌توجه باشد. با این توضیح که این اهمال کاری و بی‌توجهی گاه ممکن است خطراتی نیز در

سوءرفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، استمرار قیدی است که برای سوء رفتار بیان شده و نه ضرب و شتم. یعنی مقنن در این ماده، دو مطلب را موجب عسر و حرج زوجه می‌داند؛ یکی مطلق ضرب و شتم و دیگری، هر نوع سوء رفتار مستمر. (از قبیل توهین مکرر، اعمال خشونت و پرخاش و...).

ب: خشونت غیر قابل تحمل: به خلاف مورد قبل، گاهی ضرب و شتم زوجه از حد اعتدال خارج شده و استمرار تنبیه بدنی و آسیب‌های جسمی به وضوح قابل رؤیت است. به گونه‌ای که خشونت مرد در زندگی آنچنان ادامه دارد که نمی‌توان رفتارهای خشن او را زودگذر دانست و این شکل از اعمال خشونت مرد، مورد گواهی اطرافیان، اثبات در پزشکی قانونی و حتی اقرار خود زوج است. در چنین شرایطی با توجه به اینکه مستمراً زوجه در معرض خشونت قرار دارد و بدرفتاری مرد به قدری عیان شده که بیم خطر جانی وجود دارد، می‌توان چنین موردی را از مصادیق حتمی و قطعی عسر و حرج زن قلمداد نمود و مستمسکی برای طلاق دانست (درخصوص لزوم غیر قابل تحمل بودن سوء رفتار مرد در معاشرت با همسر؛ ر. ک: رأی ۱۳۱۷-۱۲/۲۸ دیوان عالی کشور). ادله مثبته این مطلب به مدد آیات و روایات در ادامه بیان می‌شوند.

دلیل اول این که برخی فقیهان شیعه به موجب آیه (۲۲۹ بقره) «فَأَمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ» فتوا داده‌اند اگر شوهر بدون علت همسرش را آزار و اذیت کند یا او را ضرب و شتم نماید و یا به او توهین کند، زن می‌تواند به حاکم رجوع کرده و حاکم، نخست شوهر را نصیحت می‌کند، اگر اثر نداشت وی را تعزیر می‌کند و اگر رفتار اهانت‌آمیز و بدرفتاری وی ادامه داشت او را مجبور به طلاق می‌نماید (۳۳). دلیل استناد به آیه مذکور، مشقت و حرجی است که به واسطه ضرب و شتم مستمر روی می‌دهد و بالتبع نه از مصادیق امساک معروف بوده و نه از مصادیق احسان. از طرفی مراد از غیر قابل

جنس او آفرید و از آن دو، مردان و زنان فراوانی [در روی زمین] منتشر ساخت.

استدلال به آیه بدین صورت است که قرآن در این آیه می‌خواهد مردم را به تقوا و پروا داشتن از پروردگار خویش دعوت کند، مردمی که در اصل انسانیت و در حقیقت بشریت با هم متحدند و در این حقیقت بین زنشان و مردشان، صغیرشان و کبیرشان، عاجزشان و نیرومندشان، فرقی نیست، دعوت کند تا مردم درباره خویش به این بی‌تفاوتی پی ببرند تا دیگر مرد به زن و کبیر به صغیر ظلم نکند (۲۰). مطابق آیه، اختلاف در جنسیت یا ظواهر نمی‌تواند موجب تمایز در برخی حقوق مسلم شود و همان‌گونه که مردان به هنگام بیماری و مشکلات جسمی به دنبال مداوا و راه‌های درمان می‌روند، همسران خود را نیز باید به وقت نیاز نزد پزشک برده و کلیه اقدامات لازم را در حد توان و گستره تلاش انجام دهند. تک‌روی در این مقوله و صرفاً به درد خود پرداختن کاملاً مذموم است.

۲-۲-۶. حرج جنسی: با توجه به مصادر مشهور فقهی و ایضاً آثار حقوقی معتبر می‌توان ادعا کرد که در نظام حقوقی اسلام نه تنها مسئله غریزه جنسی زنان نادیده گرفته نشده، بلکه برای آنها حق جنسی مسلم نیز وجود دارد تا آنجا که در اخبار متقن به این موضوع اشاره شده است. در خبری موثق آمده: «مردی که زنانی را به نکاح خود درآورد و با آنان آمیزش ننماید، چنانچه برخی از آنان مرتکب زنا شوند گناه آنان بر عهده مرد است» (۱۲). با این وصف اگرچه حق جنسی زوجه از بدیهیات امر نکاح است، اما گاه زوجه از ناحیه مرد دچار مشقت جنسی می‌شود که مهم‌ترین مصادیق حرج جنسی از قرار زیر است.

۱-۲-۲-۶. ارتباط جنسی پرخطر: یکی از مهم‌ترین تکالیف و حقوقی که به عنوان نمونه زوجه دارد ولی متأسفانه برخی اوقات نادیده گرفته می‌شود، داشتن ارتباط جنسی سالم، منطقی و بدون ریسک است. لکن علی‌رغم وجود اخبار و فتاوی فقیهان و نیز توصیه‌های مکرر پزشکان به انجام روابط زناشویی متعارف و

پی داشته باشد و در درازمدت از عوامل بروز عسر و حرج زوجه محسوب شود. دلیل نوشتار در تأیید ادعای مذکور مبنی بر وظیفه‌مندی مردان در توجه نمودن به درمان همسر به وقت ضرورت، آیاتی است که مردان را سرپرست زنان معرفی نموده و رعایت حقوق مسلم آنان را وظیفه طبیعی مرد می‌داند.

مهم‌ترین آیه‌ای که در این زمینه وجود دارد، صدر آیه ۳۴ سوره نساء است که خداوند فرموده: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» یعنی مردان سرپرست زنانند. اکثریت قریب به اتفاق مفسرین عقیده دارند که این قیومیت مردان بر زنان در محیط خانواده، به معنای سرپرستی و خدمت‌گذاری است و هیچ‌یک از مفسرین مشهور تاکنون عقیده بر این نکته نداشته‌اند که مردان مسلط بر زنان هستند تا بتوانند حقوق آنان را تزییع نمایند (۲۰). همچنین باید توجه داشت که خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد (۲۱). مطابق آیه شریفه، قوامیت مرد شامل یک سری امور مهم می‌شود که انجام مراحل درمان همسر در وقت ضرورت، به طور حتم از مصادیق سرپرستی زنان است. برخی در تفسیر آیه عقیده دارند که مردان موظف به قیام در اداره امور زنانشان هستند (۳۸). بنابراین بر اساس تفقه در مفهوم قوامیت مستخرج از آیه شریفه، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در روابط زن و مرد، قیومیت به معنای داشتن مسئولیت حمایت و حفاظت از جسم و جان همسر است و لذا مرد در برابر زن و خانواده خود وظیفه حمایتی دارد و باید کمر همت بر تأمین سلامت زوجه و تمام خانواده ببندد.

آیه دیگری که می‌تواند در این قسمت مورد استناد قرار گیرد، آیه اول سوره نساء است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»؛ یعنی ای مردم از پروردگارتان پروا کنید که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را نیز از

معمول که حق هر شخصی به خصوص زنان است، مردان در پاره‌ای مواقع برای کامجویی جنسی اقدام به انجام رفتارهای نامتعارف و ریسک‌پذیر می‌نمایند که این‌گونه موارد از مصادیق حتمی تضییع حقوق جنسی زنان بوده و چنانچه خطرآفرین باشند، در برخی خانواده‌ها از مهم‌ترین دلایل درخواست طلاق به شمار می‌رود. مهم‌ترین روابط جنسی پرخطر عبارتند از:

الف: کامجویی نامتعارف: در طول زندگی مشترک، طبیعی است که مردان انواع لذات جنسی را با همسر خود تجربه کنند، لکن ممکن است در این میان، برخی روابط زناشویی، به طور غیر اصولی انجام شود که تحت عنوان کامجویی نامتعارف از آن یاد می‌شود. به صورت مصداقی، ارتباط جنسی از راه مقعد یا همان آمیزش از راه دُبُر که درخواست انجام آن از طرف برخی مردان شنیده می‌شود، از نمونه‌های شایع آمیزش جنسی غیر متعارف بوده که اتفاقاً از رفتارهای مشمئزکننده برای زنان نیز محسوب می‌شود. اگرچه این قبیل موارد به شکل ریز و جزئی در مصادر حقوقی تصریح نشده، اما یقیناً این‌چنین امور خطرناک، در صورت عدم رضایت زوجه از عوامل ضایع کردن حقوق وی و نیز تجاوز آشکار به حریم زن به شمار می‌رود که از نظر برخی فقیهان مورد نهی واقع شده است. البته بازگو نمودن این مطلب ضروری به نظر می‌رسد که اگرچه ایفای نقش زن در برآورده کردن تمایلات و لذات جنسی شوهر که در منابع فقهی با عنوان حق تمکین بررسی می‌شود، و در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی نیز بدان اشاره شده، مسئله مهم و قابل اعتنایی است، اما هیچ‌گاه منظور این نیست که زن به صورت مطلق در جهت رفع نیاز جنسی مرد خود را در اختیار او بگذارد. بلکه مراد منطقی و شرعی از تمکین، امکان بهره‌گیری متعارف جنسی و معقول برای شوهر است و نه هر نوع ارتباط جنسی. به علاوه اینکه مشهور فقیهان در صدق تمکین عرفی عقیده به انجام رابطه جنسی از طریق فرج مباح نکاحی هستند (۳۹) و از طرفی اصل چهلم قانون اساسی مقرر نموده؛ «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله

اِضرار به دیگری قرار دهد». بنابراین مجامعت مقعدی نه تنها تمکین قلمداد نمی‌شود، بلکه در شمار ضرر وارده و عسر و حرج قطعی برای زوجه به شمار می‌آید. دلیل ما در صدق این مدعا، امراضی است که به لحاظ پزشکی، آمیزش مقعدی برای زنان به وجود می‌آورد. لذا اگر زوجه بتواند مستفاد از ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ثابت کند که در این خصوص در عسر و حرج است و نمی‌تواند نزدیکی نماید و اساساً تمایل به آن ندارد از موجبات طلاق به دلیل عسر و حرج در فرض اثبات خواهد بود.

ارتباط زناشویی از پشت نوعی رابطه جنسی نامعقول و انحرافی است و با هر علتی از سوی مرد صورت گیرد، خطراتی حتمی در مقایسه با سایر راه‌های تماس جنسی، برای طرفین به خصوص زوجه دارد. عسرآور بودن این نحو از آمیزش به این دلیل است که ساختار مقعد به گونه‌ای است که همانند فرج زوجه «قُبُل» قابلیت ارتجاعی و لغزندگی ندارد و از همین روی امکان آسیب به اسفنکتر مقعد و دهانه آن وجود دارد و بر همین اساس مضرات آمیزش مقعدی بسیار زیاد و خطرناک بوده که از نظر علم پزشکی و فقه اسلامی به هیچ عنوان توصیه نمی‌شود. اگرچه ممکن است برخی تصور کنند رابطه مقعدی برای زوجه فقط دردی موضعی و موقتی ایجاد می‌کند و با روش‌هایی از قبیل استفاده از مواد لغزنده‌کننده یا بی‌حس‌کننده به صورت کرم، اسپری، ژل، روغن، کاندوم، پماد و...، درد موجود کاهش می‌یابد، اما در حقیقت چنین نیست و استفاده از موارد یادشده و شیوه‌های آن صرفاً از دردناک بودن این رابطه به طور موقت می‌کاهد و حتماً آسیب‌های جبران‌ناپذیری به زوجه وارد خواهد شد. مضافاً که هیچ پزشکی در هیچ جای دنیا داشتن چنین رابطه‌ای را توصیه نمی‌کند و صد در صد از نظر طبی غیر قابل قبول می‌باشد. ازجمله آسیب‌های اثبات‌شده از طریق وطی در دُبُر، «به تدریج فراختر شدن مقعد است. در آمیزش از این طریق به مرور چین‌های مخاطی مقعد از بین می‌رود و در موارد پیشرفته

محمول بر متعارف باشد و وطی دُبَر نامتعارف است (۴۲). البته فتوای مشهور در آمیزش مقعدی، کراهت شدید است (۴۳). برخی نیز عقیده دارند احوط ترک است و رسول خدا (ص) نیز، منع بلیغ و اکید فرموده است. البته آرای فقیهان به طور کلی ناظر به حکم اولی قضیه است و طبیعتاً در فرض عسرآفرین بودن رابطه مقعدی، قطعاً رأی ثانوی حرمت مترتب خواهد شد. با این توصیف، وطی در دُبَر جدا از مضراتی که دارد، به طور مطلق موجب عسر و حرج زوجه محسوب نمی‌شود. بلکه در صورت جمع دو شرط می‌توان عسرآور بودن چنین رابطه جنسی را ادعا نمود. یکی اینکه آمیزش مقعدی از ناحیه زوج مستمر باشد و زوجه ادعا نماید که شوهرش مرتباً از این طریق با وی نزدیکی دارد و دوم اینکه رابطه مذکور بدون توافق طرفین و رضایت زوجه باشد.

البته در توضیح مطلب یک احتمال به ذهن خطور میکند مبنی بر اینکه استمرار در چنین مجامعتی شاید به صورت همیشگی ممکن نباشد و لذا می‌توان قائل شد به اینکه این تعبیر مجازی است و منظور از آن اغلبیت است نه استمرار به نحو مصطلح عرفی و استعمالی.

ب: اصرار به مقاربت در سیکل ماهانه: سیکل ماهانه یا عادت ماهانه که در علم پزشکی به آن پرئود، قاعدگی و در فقه به آن حیض می‌گویند، نوعی خونریزی دوره‌ای رحم و قطعات ریزش یافته داخلی رحم می‌باشد و در ایامی از ماه از رحم زنان خارج می‌شود (۴۴). بنابراین، سیکل یا عادت ماهیانه، همان خونریزی معمول ماهانه از رحم بانوان می‌باشد و دومین رابطه جنسی پرخطر و آسیب‌زا برای زوجه، اقدام به جماع و همبستر شدن با شوهر حین دوران قاعدگی است.

مجامعت و داشتن ارتباط زناشویی در زمان حیض یا در اصطلاح (دوران قاعدگی)، که زن در عدم طهارت شرعی و بهداشتی قرار دارد نیز نوعی رابطه جنسی نامعقول و اشتباه است که با هر علتی از سوی مرد صورت گیرد، به لحاظ پزشکی در مقایسه با دوران پاک‌ی تماس جنسی، برای طرفین به خصوص زوجه مخاطراتی به همراه دارد. عسرآور بودن این

نارسایی عضله اسفنکتر مقعد و بی‌اختیاری مدفوعی نیز ایجاد خواهد شد» (۴۰). البته از دیدگاه علم پزشکی، رابطه زناشویی از پشت در صورت تکرار آسیب‌زا است و با یک‌بار انجام دادن بعید است مخاطره جدی حاصل شود. خطرات دیگری که نتیجه چنین آمیزشی است عبارتند از: خونریزی، سوراخ شدن روده‌ها، بواسیر و حتی سرطان مقعدی. زیرا در بعضی گزارش‌ها عنوان شده که آمیزش مقعدی احتمال ایجاد سرطان مقعد بالا می‌برد. علاوه بر عوارض خطرناک جسمی برای زوجه، یکی از خطرات مهم دیگر این است که چون زنان (در حدود ۹۰٪ زنان) از این طریق به ارگاسم نمی‌رسند و لذت حقیقی جنسی برای آنان از طریق «فرج» و مجرای تناسلی فراهم می‌شود نه از طریق مقعد، بنابراین زن دچار سردمزاجی و بی‌میلی جنسی شده و در آینده نزدیک خود را موجودی می‌یابد که وسیله دفع شهوت شوهرش شده و خودش نباید از میل طبیعی جنسی خدادادی لذت ببرد.

لازم است گفته شود در مورد کامجویی جنسی مقعدی در بیشتر ادیان الهی، خصوصاً اسلام با عبارات مختلفی توصیه به ترک شده است و این حکم در ادله نقلی و عقلی و فتاوی فقیهان قابل استخراج است. با رجوع به برخی اخبار این قبیل روابط جنسی صراحتاً نهی شده است. به عنوان نمونه رسول خدا (ص) فرمود: «دُبَر زنان اَمّت من بر مردان اتمم حرام است» (۴۱). همچنین در تهذیب الحکام چنین آمده: «اگر مردی ازدواج نماید و در پشت همسرش دخول نماید و به او فشار آورد تا بمیرد، باید دیه پردازد» (۳۹). البته در توضیح این نظریه، لازم است گفته شود که پرداخت دیه در چنین مسئله‌ای، به جهت استناد جنایت به فاعل است و اختصاصی به فقره مزبور ندارد، زیرا ممکن است بی‌احتیاطی در مجامعت از راه قبل نیز موجب پدید آمدن آسیب و جنایت به زوجه گردد که در این فرض نیز دیه ثابت است. از نظر فقیهان متقدم یا متأخر فتوای صریح در حرمت وجود ندارد و حتی برخی از فقیهان احتمال داده‌اند که دخول هم شامل «قُبُل» است و هم «دُبَر» و البته نوشته‌اند ممکن است دخول در قُبُل

نحو از آمیزش به این دلیل است که در یک سیکل قاعدگی، بدن زن تغییراتی می‌کند تا هر ماه برای باردار شدن آمادگی داشته باشد (۴۵) و در این ایام زن به ویژه در ابتدای آن دچار تنش، تخریب رحم، ضعف، و انواع اختلالات روانی است (۴۶). نزدیکی در حال حیض در موجودیت نسل و جنس اثر سوء می‌گذارد که غیر قابل جبران است، چون کروموزوم آلوده می‌شود و وضع ژن‌ها دگرگون می‌شود (۴۷). ارتباط جنسی در دوران قاعدگی به طور حتم از نگاه علم پزشکی، انواع آسیب‌های جدی دیگری مانند سرطان دهانه رحم (۴۸)، بیماری مسری عفونی (۴۹) و پارگی لوله‌های رحم (۵۰) خواهد شد.

از منظر فقه امامیه، دوران حیض و شخص حائض احکام متنوعی دارد. در نگاه اول آنچه که به طور قطع می‌توان گفت این است که مجامعت در زمان حیض جایز نیست (۵۱) و فقیهان مشهور معاصر همچون مرحوم سید یزدی در عروه، امام خمینی در تحریر و آیات عظام فاضل لنکرانی و مکارم شیرازی، نیز در بیان حکم شرعی مجامعت حین عادت ماهانه به صورت اجماعی عقیده دارند که ارتکاب این فعل حرام است (۵۲). توضیح مطلب اینکه به لحاظ مبنایی و در رجوع به ادله اجتهادی مهم‌ترین ادله قابل تمسک جهت بیان حرمت عبارتند از: الف) آیه ۲۲۲ سوره بقره است که فرموده: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هِيَ آذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ»؛ از تو در مورد آمیزش به هنگام دوره ماهانه زنان می‌پرسند؛ بگو آن حالت برای آنها رنج و ناراحتی است، پس در آن دوره از آمیزش با ایشان کناره بگیرد و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند و چون تطهیر گردند، همان‌گونه که خدا فرمان داده است، بر آنها درآیید، که خدا توبه‌کنندگان و تطهیرکنندگان را دوست می‌دارد. نحوه استدلال به این آیه به سه شکل است. اولاً مفهوم‌گیری اصولی و استنباطی از طریق کاربرد جمله ناهیه «وَلَا

تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ» است که فهمیده می‌شود خداوند نزدیکی (جماع) در ایام عادت ماهانه را نهی فرموده است. ثانیاً استناد به واژه «اذی» در آیه است. البته به جهت منافع پزشکی از قبیل تغذیه ولد و تبدیل به شیر و دفع بسیاری از امراض که عادت ماهانه برای زوجه دارد، این واژه نباید مرادف با ضرر دانسته شود بلکه «اذی» در حقیقت برای نشان دادن تنفر زوجه از حالت زجرآور حیض است. زیرا «اذی» عبارت از چیزی است که موجب تنفر طبع و کراهت آن یا مذموم نزد عقل باشد (۵۳). بنابراین، چون زن در حالت حیض به گونه‌ای دچار سختی، تنفر و ناراحتی است، آمیزش در این حالت بر انزجار او می‌افزاید. ثالثاً آیه به روشنی مسئله اجتناب از آمیزش هنگام عادت ماهانه را بیان نموده و جمع‌کنندگی از مفسران بدین مطلب گواهی داده‌اند. (۲۰-۱۹) ب) روایت مشهوری از امام صادق (ع) است که می‌فرماید: «دشمن ما اهل بیت نیست مگر کسی که والد الزنا یا مادرش در حیض به او حمله شده باشد» (۱۲). ج) به قاعده لاضرر استناد می‌شود. به موجب این قاعده، چون مجامعت در ایام حیض حقیقتاً برای زوجه آسیب‌زا، مذموم و مورد نهی شارع قرار گرفته است، مقاربتی با تمکین ندارد. زیرا تمکین زوجه از زوج به شرط رابطه منطقی است و پرواضح است که جماع در دوران قاعدگی تمکین محسوب نمی‌شود و چون ضرر شدید در صورت مداومت زوج بر جنین آمیزشی به جسم زوجه مترتب می‌شود، در نهایت عسرآور خواهد بود و لذا استدلال به لاضرر به تنهایی ملاک نوشتار در اثبات مدعا نیست.

البته شاید چنین به نظر آید که وطی در حالت حیض، جدا از مضراتی که دارد، به طور مطلق موجب عسر و حرج زوجه محسوب نشود که جهت برون رفت از این خدشه، می‌توان قائل شد به اینکه در صورت جمع دو شرط می‌توان عسرآور بودن چنین رابطه جنسی را ادعا نمود. یکی اینکه آمیزش در حال حیض از ناحیه زوج مستمر باشد و زوجه ادعا نماید که

حق فسخ دارد (۵۱). مهم‌ترین دلیل در مبنای فقهی این حکم، روایتی است که آمده: «عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الصَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ امْرَأَةٍ ابْتُلِيَ زَوْجُهَا فَلَا يَقْدِرُ عَلَى الْجِمَاعِ أَبَدًا أَوْ تُفَارِقُهُ قَالَ نَعَمْ إِنْ شَاءَتْ» (۳۹). دلیل اصلی در صدور حکم فسخ توسط زوجه، این است که انزال زودرس به مرور زمان عینین بودن زوج را محقق می‌کند که در نهایت، سردمزاجی جنسی ایجاد می‌کند و همین مطلب باعث کدورت میان زوجین خواهد شد.

لازم به ذکر این نکته است که شاید بتوان با تأسی از ماده ۱۱۳۰ ق. م، این مقوله را از جمله بیماری‌های صعب‌العلاج دانست که مقنن به طور کلی بدان اشاره نموده است.

د: افسارگسیختگی جنسی: مطلب مهم دیگری که می‌تواند موجب سختی و عسرت زوجه محسوب شود، عادت به شهوت رانی توسط زوج است. متأسفانه برخی مردان در زندگی، در قید و بند اخلاقیات نیستند و هیچ‌گونه توجهی به مباحث اخلاقی ندارند و در مقوله جنسی سیری‌ناپذیرند، به گونه‌ای که مرتباً به دنبال تأمین نیاز جنسی از طریق رابطه با غیر همسر خویش هستند. ردالت طبع و افسارگسیختگی جنسی زوج با ارتکاب اعمال منافی عفت‌گاه چنان استمرار دارد که مرد لاقید را به انجام کارهای وحشتناکی از قبیل جماع مکرر روزانه، جماع با حیوانات، مزاحمت برای نوامیس جامعه، تجاوز به عنف و... وادار می‌کند و زوجه را در وضعیت وخیم روحی قرار می‌دهد که خود این حالت بهترین دلیل برای اثبات حرج و مشقت است. البته در توضیح مطلب لازم است به این نکته توجه شود مطابق روح نوشتار، حرجی بودن قطعی اعمال مذکور، خصوصاً برای زوجه- ای که دارای عفت و روح ایمان است می‌تواند راهی برای خلاصی قلمداد گردد، زیرا ممکن است در همه موارد بالا، حرج متصور نباشد، علی‌الخصوص در مواردی که زوجه خودش در قید و بند اخلاقیات نباشد.

۳-۲-۶ حرج روحی: از دیگر مواردی که ممکن است در روابط زناشویی از باب عسر و حرج اتفاق افتد و موجب مشقت زوجه

شوهرش مرتباً در این حالت با وی نزدیکی دارد و دوم اینکه رابطه مذکور بدون توافق رضایت زوجه باشد.

ج: مفارقت جنسی: از دیگر مصادیق در بیان عسرت زوجه، ترک رابطه زناشویی طولانی‌مدت است. بدون تردید استیصال در ایجاد رابطه جنسی از طرف زوج یا ترک عامدانه توسط وی، می‌تواند موجب حرج همسر قلمداد شود. البته درماندگی در مجامعت اگرچه می‌تواند منشأ پزشکی داشته باشد و یک نوع بیماری دانسته می‌شود، ولی چون لزوم داشتن رابطه جنسی هم مورد نیاز جسمی و روحی زن است و هم از حقوق مسلم زوجه محسوب می‌شود، به طور حتم ناتوانی در این مقوله باعث پدید آمدن ناراحتی از ادامه زندگی مشترک خواهد بود. در فقه اسلامی ناتوانی جنسی زوج با مفهومی به نام «عنن» شناخته می‌شود و «عنن» بیماری و مرضی است که مانع برخاستن آلت رجولیت می‌شود، به طوری که از دخول کردن عاجز باشد؛ پس در صورتی که مطلقاً از وطی او عاجز باشد، زن می‌تواند فسخ نکاح نماید (۴۳). در حقوق مدنی نیز به ناتوانی زوج در ایجاد رابطه جنسی با عنوان عنن اشاره شده است و در نظام حقوقی اسلام، عنن به عنوان یکی از عیوب مجوز فسخ نکاح دانسته می‌شود و اشاره بدان در این مقال، با این توضیح همراه است که عنن یک بیماری محسوب می‌شود و می‌تواند علاوه به اینکه عیبی برای فسخ به شمار می‌رود، در عداد معضلات عسرآفرین از حیث پزشکی نیز قلمداد شود. ضمناً به دستور ماده «۱۱۰۱» ق. م: «هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود، زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است» (۵۴). البته شرط احراز عسر و حرج این است که عینین با هیچ زنی قادر به مباشرت نباشد (۵۵). همچنین از دیگر مصادیق مفارقت جنسی این است که زوج به علت انزال زودرس قادر به تصرف و دخول نباشد. که در این زمینه مستفاد از روایات و منابع فقهی، اگر زوج قادر بر وطی نباشد زوجه با رعایت شرایطی

استناد است. به عبارت بهتر این آیه اقسام متعددی از امور و احکام حرجی را شامل است (۲۶).

همچنین عدم تناسب اعتقادی زوج با زوجه خصوصاً اگر زوجه واقعاً مؤمنه و صالحه بوده ولی همسرش مردی فاسق و لایبالی یا مرتد یا ناصبی یا ضد علمای شیعه و ولی فقیه یا تکذیب‌کننده آیات الهی و منافق و ظالم و بدزبان و فحاش باشد؛ چون اثبات این مسائل در دادگاه مشکل است در صورت داشتن شهود عادل می‌توانند از مصادیق عسر و حرج و فسخ‌کننده نکاح محسوب شوند.

۷. نتیجه‌گیری

۱. به حکم اولی، زمام طلاق به دست مرد است، اما در مواردی که زوجه دچار عسر و حرج گردد، می‌توان از طریق حاکم حق طلاق را به وی داد.

۲. مصادیق عسر و حرج محدود به مصرحات قانون مدنی نیست و در مواردی که آسیب‌های مفرط از حیث پزشکی زوجه را به مخاطره جدی اندازد، می‌توان به استناد قاعده لاجرح، حق طلاق را به زن داد.

۳. در تأیید عسر و حرج زوجه، لزومی به استمرار حرج نیست، زیرا گاهی عرف، حتی یک بار وقوع عسرت را در صورت شدت، غیر قابل تحمل می‌داند.

قلمداد شود، معضلات روحی و روانی است. با این توضیح که گاه ممکن است مرد با انجام یک سری امور (کلامی - رفتاری) نظیر عدم ایفای وظایف زوجیت، اجبار زوجه به انجام کارهای خلاف اخلاق و عفت یا بروز اعمال منافی عفت و حیثیت خانوادگی از سوی زوج، بدبینی و دادن نسبت‌های ناروا باعث آسیب زدن به زوجه شود. البته شمولیت قاعده عسر و حرج در موارد غیر جسمی، بستگی به اشخاص، وضعیت و موقعیت اجتماعی آنان در هر سطح و قشر از جامعه دارد و بی‌احترامی مکرر یا در فشار روحی قرار دادن زوجه و بیان مطالبی که موجب اذیت و آزار زوجه شود، می‌تواند در صورت اثبات و تشخیص دادگاه، از مصادیق عسر و حرج باشد.

در موارد یادشده و مانند آن، باید بررسی نمود که اگر زوجه تقاضای صدور گواهی عدم سازش نماید و بنا به تشخیص دادگاه، مورد حادث شده از مصادیق عسر و حرج و بروز دشواری برای زوجه باشد، چنین مواردی می‌تواند باعث خاتمه پیوند باشند یا خیر. قبل از واکاوی و تحلیل موضوع، ذکر این نکته لازم است که برخی فقیهان، اجرای قاعده نفی عسر و حرج را صرفاً در مواردی جایز می‌دانند که مشقت و تنگنا در جسم آدمی باشد و در آثار این قبیل از فقیهان، اثری از صدور جواز جریان قاعده برای حرج روحی یافت نگردید. مرحوم خوانساری با عبارت «أَنَّ الْحَرْجَ هُوَ الْمَشَقَّةُ فِي الْجَوَارِحِ لَا فِي الرُّوحِ»، تصریح به این مطلب دارد که نفی حرج اختصاص به اعضا و جوارح دارد و به روح ارتباطی ندارد (۵۶). در مقابل، برخی دیگر عقیده دارند که نفی حرج شامل مشقت‌های غیر جسمانی (روحی) هم می‌شود (۵۷).

دلیل چنین ادعایی، آیه ۷۸ سوره حج «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» است که خداوند متعال در این آیه هیچ‌گونه حرجی را در دین تشریح نفرموده است. از نظر برخی فقیهان، چنین برداشت می‌شود که ظاهر این آیه اساس قاعده نفی عسر و حرج بوده و این آیه و قاعده در بسیاری از ابواب قابل

References

1. Shirazi Seyed MH, Rules of Jurisprudence. Beirut: Imam Reza Institute; 1991. p. 86. [In Arabic]
2. Nouri H, Mustadrak al-Wasa'il, Qom: Al-Albayt Institute; 1986. Vol. 2. p. 551, Vol. 15. p. 306. [In Arabic]
3. Fayumi A, Al-Misbah Al-Munir. Qom: Dar Al-Razi Publications, (n. d); Vol. 2. p. 127, 409. [In Arabic]
4. Moein M, Moein Dictionary, Tehran: Moein Publications; 2000. Vol. 1. p. 1347. [In Persian]
5. Khodaparast H And Aghighi Bakhshaishi A, Tehran: translation of Ragheb words. Navid islam; 2008. p. 180. [In Persian]
6. Ragheb Isfahani H, Beirut: Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran. Dar Al-Qalam, Dar Al-Shamiya; 1990. p. 112 And Ansari M. Taheri MA, Encyclopedia of Private Law ,Tehran: Islamic Publications; 2005. Vol. 3. p. 28, 824. [In Arabic]
7. Ebn asir M, Qom: Alnehayeh, Ismaili Press Institute; (n. d). vol. 1. p. 361. [In Arabic]
8. Meshkini A. Mostalhatol fegh; (n. d). p. 411. [In Arabic]
9. Emam Khomeini Sayyed R, Taharah; Ketab ol Taharah. Institute for organizing and publishing works; 2001. Vol. 2. p. 73. [In Arabic]
10. Amid Zanjani AA. Tehran; Qavaed fegh. Samat Publications; 2011. p. 78. [In Persian]
11. Koleyni M, Al-Kaafi. Tehran: Islamic Library; 2005: Vol. 2 p. 463 [In Arabic], Majlesi MB. Beirut: Bahar Alanvar. Dar Ehia Altoras Alarabi; 2001. Vol. 5. p. 303. [In Arabic]
12. Hor Ameli MH, Beirut; Alvaselo Alshihe, Dar Al-Kitab Publications; 1951. Vol. 2. p. 318, Vol. 3. p. 491. Vol. 5. p. 61, Vol. 20. p. 141. [In Arabic]
13. Bojnurdi S M. Qavaed fegh, Tehran: Ascension Institute. 1999; Vol. 1. p. 368. [In Persian]
14. Hor Ameli MH, Qom; Alfusul al Almohemah. Imam Reza (as) Institute of Islamic Studies; 1997. Vol. 3. p. 33. [In Arabic]
15. Mohaqeq Damad, Seyed M. Qavaed Fegh, Islamic Sciences Publishing Center, Tehran, 1985: vol. 2. p. 81. [In Persian]
16. Tusi, A J, Al-Mabsut Fi Fiqh Al-Imamiyya, 1966: vol. 1. p. 110. [In Arabic]
17. Ameli, Z, The Schools of Understanding to the Reformation of Islamic Laws, Islamic Knowledge Foundation, Qom, 1992: vol. 14. p. 278. [In Arabic]
18. Mirza Qomi, A, treatises of Mirza al-Qomi, Islamic Propaganda Office, Qom, 2006: vol. 2. p. 861. [In Arabic]
19. Ardabili, A, Zabda Al-Bayyan Fi Ahkam Al-Quran, Al-Jafari Library for the Revival of Al-Jafari Works, Tehran, p. 151. [In Arabic]
20. Katozian N, Family Civil Law, Tehran: Mizan Legal Foundation Publications. 2008; Vol. 1. p. 382. [In Persian]
21. Dinuri A ,Tafsir Ibn Wahb Al-Masmi Al-Wadhih in Tafsir Al-Quran Al-Karim. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiya; 2002. Vol. 1. p. 77. [In Persian]
22. Tabarsi F, Majmaolbayan fi tafsirel Qoran. Tehran: Naserkhosro; 1993. Vol. 2. p. 562, 583. [In Arabic]
23. Tabatabaai MK, Almizan fi tafsir al-Qoran. Beirut: Scientific Foundation for Publications. 2011; Vol. 2. p. 236, Vol. 4. p. 134, 343. [In Arabic]
24. Makarem shirazi N, Tafsire nemuneh, Tehran: Darol kotobol Eslamyah; 1992. Vol. 3. p. 370. [In Persian]
25. Sheykh Sadouqh M. Man La Yahzoroh al-Faqih. Qom: Islamic Publications; 1991. Vol. 3 p. 398, 501. [In Arabic]
26. Tabarsi F, Javame al-jame', Qom: Domain Management Center; 1993. Vol. 1. p. 127. [In Arabic]
27. Qaraati M, Tafsir Noor. Tehran: Cultural Center for Lessons from the Quran; 2009. Vol. 1. p. 361. [In Persian]
28. Fakhr al-Razi M, Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb). Beirut: Dar Al-Ihyaal Al-Tarath Al-Arabi; 1998. Vol. 6. p. 453. [In Arabic]
29. Bojnurdi S H, Qavaedol feghiee, Qom: publication Alhadi. 1999; Vol. 1. p. 265. [In Arabic]
30. Bahr al-Ulum I, The Study of Jurisprudence (Lectures on the Jurisprudence of Sheikh Hussein Hali). Beirut: Dar Al Zahra; No date. p. 186-187. [In Arabic]
31. Ayashi M, Tafsir Al-Ayashi, Tehran: Scientific Press; 2001. Vol. 1. p. 117. [In Arabic]
32. Bahrani S H, Al-Burhan Fi Tafsir Al-Quran. Qom: Ba'ath Institute; 1995. Vol. 3. p. 347. [In Arabic]
33. Faiz Kashani M. Al-Wafi., Isfahan: Library of Imam Amir al-Mu'minin; 1984. Vol. 22. p. 788. [In Arabic]
34. Halabi A T, Al-Kafi Fi Fiqh, Isfahan: Library of Imam Amir al-Mu'minin; 1981. p. 230. [In Arabic]

35. Helli YS, Al-Jame 'for Sharia. Qom: Sayyid Al-Shuhada Al-Alamiya Foundation; 1983. p. 332. [In Arabic]
36. Gilani Mirza Qomi A, Comprehensive questions in the answer to questions. Tehran: Kayhan Institute; 1991. p. 522. [In Persian]
37. Najafi MH, Javaher Alkalam. Beirut: Darolehia Altoras Alarabi; 1952. Vol. 3. p. 335. [In Arabic]
38. Lankarani M F, Al-Ahkamolvazeha, Qom: the center of jurisprudence of the pure Imams; 2000. p. 403. [In Arabic]
39. Khoie S A, Menhaj al-Saleheen, Qom: published by Madinah al-Alam; 1988. Vol. 2. p. 282. [In Arabic]
40. Sistani S A, Menhaj Al-Saleheen. Qom: Office of Hazrat Ayatollah Sistani; 1995. Vol. 3. p. 109. [In Arabic]
41. Tabari M, Jame 'al-Bayyan fi Tafsir al-Quran (Tafsir al-Tabari). Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1990; Vol. 5. p. 37. [In Arabic]
42. Tusi M, Tahzib al-Ahkam. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya; 1985; Vol. 4. p. 200, Vol. 7. p. 431, Vol. 10. p. 433. [In Arabic]
43. Ramezanzadeh et, Unusual intercourse and its jurisprudential consequences, Tehran: Medical jurisprudence; Spring 2018. No. 34 and 35. p. 433. [In Persian]
44. Ibn Babawiyah M. Man la Yahzorohol Faqih, Tehran: Sadough Publishing; 1988. Vol 5. p. 134. [In Arabic]
45. Isfahani Majlisi I, M T. Lavame Sahebqarani. Qom: Ismailian; 1992. Vol 1. p. 593. [In Arabic]
43. Araki M A al Kitab al-Nikah. Qom: Noor Negar; 1997. P. 31, Khomeini S R. Translator: Islami A. Tahrir al-Wasila, Qom: Islamic Publications Office; 2003. Vol 3. pp. 431, 521. [In Arabic]
46. Saadi A, Dictionary of jurisprudence for words and terms. Damascus: Dar al-Fikr; 1986. p. 107. [In Persian]
47. Amiri Farahani, Toobi Naranji, Asghari Jafarabadi, Shirazi, Vahideh, 2011, The relationship between premenstrual syndrome and body mass index in female students, Journal of the School of Nursing and Midwifery (Hayat), Tehran, Volume 17, Number 4, p. 59. [In Persian]
48. Eslami Nasab A, Sexual Therapies, Tehran: New Generation of Thought Publishing; 2006. p. 66. [In Persian]
49. Akbari M, sincerely with the bride and groom. Qom: Noor al-Zahra; 2010. p. 182. [In Persian]
50. Haqqani H, Family Law in Islam, The Losses of Sex in the Days of Habit, Journal of Lessons from the School of Islam, 1974 ,Year 15, Issue 4. p. 42. [In Persian]
51. Kariman N, Kariman, A, Ali Dosti, A, Velayi N. Intercourse during menstruation and cervical cancer, Arak University of Medical Sciences. 2009. Vol 12, Issue 2. p. 42. [In Persian]
52. Dejkam M, Answers to Unspoken Sexual and Marital Issues, Tehran: Mansha Danesh; 2003. p. 183. [In Persian]
53. Bahmanpouri A, Jurisprudential explanation of sexual intercourse during menstruation. Tehran: Quarterly Journal of Medical Jurisprudence; Eleventh Edition, No. 41, 2011. [In Persian]
54. Tabataba'ii Yazdi, seyed M. K. Al Orveh, Qom, Imam Ali Ibn Abi Talib School, 2007, vol. 1. p261 .[In Persian],
55. Emam Khomeini, Sayyid Ruhollah Mousavi, Tahrir al-Wasila, Dar Al-elm, Qom first, AH[Arabic], Makarem shirazi N. Tozihol Masa'el. Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib School, 2008, p. 84. [In Persian]
56. Lankarani M F. ToziholMasa'el, Qom: the center of jurisprudence of the pure Imams; 2005. p. 71. [In Persian]
57. Tayeb A, Explanation of the statement in the interpretation of the Qur'an, Tehran: 1990. Vol 2. p. 443. [In Persian]
58. Emami S H, Civil Law. Tehran: Islamic Publications; Bit. Vol 4. p. 412. [In Persian]
59. Zanjani S M. Kitab al nikah. Qom: Computer Research Institute; 1997. Vol 20. p. 6444. [In Arabic]
60. Khansari M, Fi Nafy Zarar, Tehran: Resaleh Al-Maktab al-Muhammadiyya, 1952. p. 22 . [In Arabic]
61. Makarem Shirazi, N, Qom, Qavaed al Feqhiah. Imam Ali Ibn Abi Talib School: 1990. Vol. 1. pp. 100-101. 5.[In Arabic]



Mfj

Medical Fighh Journal

2021; 13(43): e1

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/en-mf>



ORIGINAL RESEARCH

Medical hardness and embarrassment and its effect on wife's right to divorce

Seyyed Mahdi jokar^{1*}, Mansoor Gharibpoor², Elaheh Parsa³

1. Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran.

3. Researcher at the Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article history:

Received: 1 November 2020

Accepted: 10 May 2021

Published online: 24 June 2021

Keywords:

Wife

Hardness and Embarrassment

Rule of "no hardship".

Divorce

ABSTRACT

Background and Aim: In civil law, based on Imami jurisprudence, particularly the rule of "Divorce is in the hands of the one who marriages" the authority to divorce is entrusted to the husband as the first rule. However, as marriage is a contract that creates material and legal effects between the couple, consequently, there are a series of duties and rights based on the principle of justice between the couple, so the wife's right to divorce can be granted in certain conditions; one of the predictable positions would be cases in which the wife suffers from excessive medical impairments. Now the authors' question is that considering the focus of jurisprudence and law on legal cases under the rule of "no hardship" (La Haraj), are there any emerging medical predicaments based on which the right to divorce can be delegated to the wife?

Materials and Methods: This research has been written by a descriptive-analytical method and it has been tried to study some emerging examples of painful therapeutic incidences which grant the wife's right to divorce according to the focus of jurisprudence and law on traditional examples under the rule of "no hardship".

Findings: Although in the early legislative system or jurisprudential writings, the primary focus on granting the wife's right to divorce was narrowed to a series of classic examples, by analyzing the original jurisprudential sources and isolating the adequate causes, it was found that in some cases in which the wife suffers from physical, sexual or Spiritual difficulties in the family, based on the criteria of jurisprudence and law, mainly based on the application of the rule of hardness and embarrassment, acquiescing the wife's right to divorce is considered permissible and inevitable.

* Corresponding Author:

Seyyed Mahdi jokar

Address: Yasouj University, Yasouj, Iran

Email: m.jokar@yu.ac.ir

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Cite this article as:

Jokar S M, Gharib poor M, Parsa E, Medical distress and constriction; an approach to the divorce right of the wife. *Med Fighh J* 2021; 13(43): e1.